

## کمک‌های حزب رستاخیز به سقوط شاه

۱۲ اسفند ۱۳۹۴ ساعت ۲۰:۵۲

محمدرضا پهلوی چنان گرم قدرت بود که اقداماتی که هرچه بیشتر او را به سمت سرنگونی پیش می‌برد، درک نمی‌کرد. قطعاً یکی از اقداماتی که در سرعت انقلاب تأثیر بسیار نهاد، تأسیس حزب رستاخیز و تأکید بر آن بود. او تنها آن زمان که کتاب «پاسخ به تاریخ» را می‌نگاشت، دریافت راهی که پیموده از اساس اشتباه بوده است.

داستان خاندان پهلوی و مسئله‌ی تحزب در ایران، داستان جالبی است. قصه‌ای که پیامدهایش برای این خاندان، پُرفرازونشیب بوده است؛ از روی کار آمدن تا برافتادن. اگر روزی حزب تجدد در روی کار آمدن رضاشاه نقشی انکارنشده داشت، روزی دیگر، حزبی دیگر به نام رستاخیز بسترهای سقوط محمدرضا پهلوی را بیش از پیش مهیا نمود. بنابراین رضاشاه به تحزب مدیون است، زیرا باعث و بانی به سلطنت رسیدنش شد، اما در مقابل، محمدرضاشاه از تحزب ضربه خورد. این مسئله را می‌توان در نقشی که حزب رستاخیز در ناراضی نمودن مردم برعهده داشت خلاصه نمود. مسئله‌ای که موضوع عمده‌ی نوشتار حاضر است. پیش از اینکه به این موضوع پرداخته شود، بد نیست که کمی به آنچه در ابتدای این نوشتار گفته شد، یعنی سابقه‌ی احزابی که به شخص شاه وابسته‌اند، اشاره کنیم.

رضاشاه پهلوی در زمانه‌ای به عرصه‌ی سیاسی ایران وارد شد که شرایط سیاسی همه‌ی اتفاقات را به سود او رقم زده بود. یکی از این شرایط، ایجاد حزبی بود به نام تجدد. حزبی تشکیل‌شده از جمعی از نخبگان سکولار و ناسیونالیست کشور؛ افرادی چون داور، تدین، تیمورتاش و... بعدها در تحولات مجلس پنجم این حزب کمک بسیاری به روی کار آمدن رضاشاه و به قدرت رسیدن او در مقام شاهنشاه نمود. البته رضاشاه بعدها با حرکت به‌سوی حزب ایران نوین تلاش نمود تا این واقعیت را نشان دهد حال که به قدرت سیاسی دست یافته است، به کار سازمانی سیاسی اعتقادی ندارد و هرگونه اعتقادی خلاف نگاه خود را برنمی‌تابد. این‌گونه بود که به‌تدریج حزب و کار حزبی در ایران به حاشیه رفت. استعفای اجباری او و کنار رفتنش از قدرت اما باعث توجه دوباره به تحزب در ایران شد. این‌گونه بود که احزاب کوچک و بزرگ در کشور پا گرفتند. احزابی که برخی به شرق و یا غرب تعلق داشتند و احزابی که هر یک ایدئولوژی و مرامی خاصی را تبلیغ می‌نمودند. از اراده‌ی ملی قوام تا حزب توده و از خداپرستان سوسیالیست تا احزابی که جبهه‌ی ملی را تشکیل می‌دادند.

وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ اما نقطه‌ی پایانی بود بر آزادی احزاب. از آن پس، تحزب نیز زیر سایه‌ی ملوکانه به ادامه‌ی حیات پرداخت. ادامه‌ی حیاتی که پر از خفت بود. اگر بگذریم از تشکیل دوباره‌ی جبهه ملی که بدون مصدق قدم از قدم برنداشت، تحزب

به شکل مستقل دیگر پا نگرفت. ماندند احزابی که محمدرضاشاه پهلوی آنان را چون عروسکان خیمه شب بازی به میدان می فرستاد.

این گونه بود که او تصمیم گرفت تا ایران همچون ممالک پیشرفته‌ی دنیا، براساس نظام دوحزبی اداره شود. بدین ترتیب، در ایران دو حزب مردم و ملیون به ترتیب در سال‌های ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷ سر برآوردند و به مبارزه‌ی انتخاباتی پرداختند. جالب اینکه حتی اولین رقابت این دو حزب دولتی نیز خالی از تقلب نبود. «با آشکار شدن تقلبات فراوان و تبانی و زدوبند حزب مردم به عنوان اقلیت و حزب ملیون دکتر اقبال، نخست‌وزیر وقت، به عنوان حزب اکثریت، این انتخابات باطل اعلام شد.» ابطال انتخابات باعث استعفای دو رهبر آن، یعنی اسدالله علم (رهبر حزب مردم) و منوچهر اقبال (رهبر حزب ملیون) شد. (۱)

پس از درگیری‌های سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲ که تحت تأثیر روی کار آمدن کندی در آمریکا، محمدرضاشاه به سود امینی در انزوا قرار داشت، بار دیگر محمدرضاشاه سیستم دوحزبی خود را رونمایی کرد. با این تفاوت که این بار سیستم دوحزبی براساس رقابت حزب مردم و حزب ایران نوین برپا شده بود. حزب مردم که همچنان زیر سایه‌ی نفوذ اسدالله علم بود، همچون قبل نقش اقلیت را بازی می نمود. حزب ایران نوین از دل کانون ترقی در سال ۱۳۵۰ و دوره‌ی بیست و سوم مجلس سر برآورد. «حزب ایران نوین بزرگ‌ترین و ماندگارترین حزب دولتی اکثریت بود که بیش از یک دهه در فضای خالی از فعالیت‌های حزبی واقعی به حیات خود ادامه داد.» تا پیش از ترور منصور، او رئیس این حزب بود، اما با مرگ او و به قدرت رسیدن هویدا در قامت نخست‌وزیر، عباس هویدا مقام ریاست این حزب را نیز به دست آورد. (۲)

پس از اقدام شاه در انقلاب شاه و مردم، از آنجا که محبوبیت شاه آن چنان که می‌بایست زیاد نشده بود، وی در قالبی جدید و به شکل سازمانی و از بالا و به اسم تحزب (که ذاتاً ناشی از جامعه‌ی مدنی است) تلاش نمود تا به افزایش مشروعیت خود بپردازد.

حزب رستاخیز و انقلابی که به پا شد!

در سال ۱۳۵۳، ناگهان نگاه شاه و دولت به تحزب در کشور تغییر کرد! اگر تا پیش از این نظام دوحزبی نوع ایده آل تحزب محسوب می شد، اینک نظام تک حزبی بهترین شکل فعالیت جریان‌های سیاسی در کشور تلقی می شد. این گونه بود که در سال ۱۳۵۳، حزب رستاخیز متولد شد. اما سؤالات اساسی پیرامون تشکیل این حزب وجود دارد که به نوعی می‌تواند در راستای تبیین وقوع انقلاب اسلامی نیز به ما کمک کند. حزب رستاخیز با چه هدف و کارویژه‌ای ایجاد شد؟ چرا ناگهان محمدرضاشاه دل از نظام دوحزبی برید و به نظام تک حزبی گرایش یافت؟ به این پرسش‌ها می‌توان چند پاسخ متفاوت و هم‌زمان داد.

#### ۱. شکست انقلاب سفید

از یک منظر، حزب رستاخیز از آن رو ایجاد شد که انقلاب شاه و مردم، که بیش از یک دهه پیش آغاز شده بود، نتوانست به اهداف خود، که نزدیکی مردم به حاکمیت و مشروعیت بخشیدن به شاه بود، جامعه‌ی عمل ببوشاند. عبارات زیر که از نشریات دولتی همان

زمان برگزیده شده است (اگرچه حرفی دیگر می‌زند و در راستای توجیه تأسیس این حزب است) می‌تواند این مهم را نشان دهد:

«اینک زمان آن رسیده بود که آرمان (اصیل) و ایرانی انقلاب شاه و ملت در قالب ویژه‌ی خویش جای گیرد. به فرمان شاهنشاه آریامهر، حزب رستاخیز ملت ایران به‌عنوان قالب این روند انقلابی، که جلوه‌ی اندیشه‌ی پاک و خالص ایرانی است و از هیچ ایسم و ایدئولوژی غیرایرانی الهام نگرفته است، برگزیده و تشکیل شد. ایرانیان برای اولین بار در برابر خود سازمان پرتحرک سیاسی دیدند که به فرمان شاهنشاه و در چارچوب اندیشه‌های ملی شکل گرفته است...» (۳)

این عبارات اگرچه تلاش دارد تا تأسیس حزب را در ادامه‌ی انقلاب سفید و اقدامی موفق جلوه دهد، اما واقعیت چیز دیگری را نشان می‌دهد. پس از اقدام شاه در انقلاب شاه و مردم، از آنجا که محبوبیت شاه آن‌چنان که می‌بایست زیاد نشده بود، وی در قالبی جدید و به‌شکل سازمانی و از بالا و به اسم تحزب (که ذاتاً ناشی از جامعه‌ی مدنی است) تلاش نمود تا به افزایش مشروعیت خود بپردازد. شاه اگرچه تلاش نمود تا با تأسیس این حزب، ناکامی‌های گذشته‌ی خود را جبران کند، اما به جرئت می‌توان گفت که در این راه شکست خورد. سطور بعدی به‌خوبی می‌تواند این ناکامی را نشان دهد.

## ۲. تأسیس حزب؛ در راستای وحدت ملی یا اقدامی فاشیستی؟

توجیه شاه برای تأسیس حزب رستاخیز، تلاش برای وحدت ملی ایرانیان بود. اگرچه او در کتاب «پاسخ به تاریخ» که پس از پیروزی انقلاب شکوهند اسلامی نگاشته شد، صراحتاً بیان داشته که اقدام او در تأسیس حزب رستاخیز، اشتباه بوده است:

«یکی از اشتباهات دوران سلطنت من تشکیل حزب رستاخیز در اسفند ۱۳۵۲ بود... هدف من آن بود که رستاخیز عامل تحکیم مبانی وحدت ملی و در حقیقت مکمل سیاست عدم تمرکز باشد... متأسفانه این تجربه با ناکامی روبه‌رو شد...» (۴)

جالب اینکه مسئله‌ی وحدت ملی حتی توسط فرح نیز مورد تأکید قرار گرفته است:

«حزب جایگاه وحدت ملی است و فکر می‌کنم که درست شدن حزب رستاخیز برای این است که مشارکت مردم در کلیه‌ی شئون اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مملکت هرچه بیشتر بشود و فکر می‌کنم برای همه‌ی ایرانیان حزب باید همه‌جا باشد، فقط در کانون و ساختمان نباشد. حزب در مدرسه هست، در دانشگاه هست، در خانه هست، در همه‌جا هست...» (۵)

عبارات آخر مورد تأکید فرح به‌خوبی نشان می‌دهد که حزب بیش از آنکه در چارچوب وحدت ملی در حال حرکت باشد، در قامت اقدام فاشیستی برای گستراندن چتر حکومت بر همه‌ی شئون زندگی مردم ایران حرکت نموده بود. او حزب را در همه‌جا می‌بیند و این همان فاشیسم است. اگرچه ایران در این برهه‌ی زمانی، توانایی و پتانسیل‌های داشتن یک حکومت فاشیستی را نداشت، اما همان‌طور که می‌دانیم، حزب فراگیر، خود یکی از نمودها و مؤلفه‌های سلطه‌ی فاشیسم است. محمدرضاشاه زمانی به توهم حزب

فراگیر رسید که با تکیه بر چهار برابر شدن قیمت نفت، خواست دولت رانتیر خود را گسترش دهد. عبارات او درباره‌ی لزوم عضویت همه‌ی مردم در حزب، به‌خوبی بیانگر این مسئله است. این جملات تکان‌دهنده اوج باور و اعتمادبه‌نفس او را به نظام فاشیستی و پلیسی که ایجاد کرده بود می‌رساند:

«هر کسی باید جزء این حزب بشود و تکلیف خود را روشن بکند. اگر نشد، از ایران بیرون رود. اگر نخواستند بیرون بروند، جایشان در زندان است.»

در مقابل، جملات امام خمینی (ره) در مورد عضویت در حزب، روشن شدن خط مبارزه را نشان می‌دهد:

«نظر به مخالفت این حزب با اسلام و مصلحت ملت مسلمان ایران، شرکت در آن بر عموم حرام و کمک به ظلم و استیصال مسلمین است و مخالفت با آن، از روشن‌ترین موارد نهی از منکر است... باید گفت شاه در این پیشنهاد غیرمشروع، به شکست فاحش طرح استعماری به‌اصطلاح انقلاب ششم بهمن و برخوردار نبودن آن از پشتیبانی ملت اعتراف نموده است... اگر این به‌اصطلاح انقلاب از شاه و ملت می‌باشد، دیگر چه احتیاجی به حزب تحمیلی است؟!» (۶)

حزب بیش از آنکه در چارچوب وحدت ملی در حال حرکت باشد، در قامت اقدام فاشیستی برای گستراندن چتر حکومت بر همه‌ی شئون زندگی مردم ایران حرکت نموده بود. اگر شاه و فرح حزب را در همه‌جا می‌بینند، نشان‌دهنده فاشیسم است. در واقع حزب فراگیر یکی از مؤلفه‌های سلطه‌ی فاشیستی است.

با سخنان شاه و امام (ره) درباره‌ی تأسیس حزب رستاخیز، به‌شکلی روشن‌تر خط‌بندی حامیان حکومت و انقلابیون روشن شد. بنابراین کشور با سرعت هرچه بیشتری به سوی انقلاب نزدیک می‌شد. این همان زمینه‌های غیرملموس انقلاب است که پیش از آغاز اعتصابات و تظاهرات، خود را می‌نماید.

### ۳. دخالت عملی حزب در زندگی مردم

آبراهامیان در کتاب خود، «ایران بین دو انقلاب»، به تشریح گستره‌ی فعالیت‌های حزب رستاخیز در زندگی خصوصی مردم می‌پردازد. قطعاً گسترش استبداد محمدرضا شاه، دلیل واقعی تأسیس حزب بود. به اعتقاد او، اقداماتی که در چارچوب این حزب انجام شد، به جدایی هرچه بیشتر دولت و ملت انجامید.

این حزب زنان ایرانی را از پوشیدن چادر در محیط‌های مذهبی منع نمود. برای حسابرسی موقوفه‌های مذهبی بازرسان ویژه‌ای فرستاد. چاپ کتاب توسط سازمان‌های موقوفه را محدود به آن دسته از موقوفاتی نمود که تحت نظارت دولت بودند. به گسترش سپاه دین به‌وسیله‌ی دانشگاه الهیات دانشگاه تهران پرداخت. به‌علاوه آنکه هیئت‌های زیادی را برای تعلیم آنچه به باور خود اسلام

اقدامات حزب رستاخیز آن زمانی دامن حکومت را گرفت که به یکی از اضلاع انقلاب تعرض نمود: بازار و بازاریان. در مرداد ۱۳۵۴، بیش از ده هزار دانشجوی عضو این حزب به بازارها روانه شدند تا قیمت‌های افزایش‌یافته‌ی بازار را به وضعیت قبلی‌اش برگردانند. سودهای پیشنهادی آنان حتی از نرخ تورم نیز کمتر بود. آنان تلاش می‌نمودند تا مشکلی را که در جایی دیگر، یعنی براساس خود حکومت و براساس توسعه‌ی شتاب‌زده‌ی شاه و طرح‌های بدون برنامه‌ریزی کارشناسانه ایجاد شده بود، با حمله به بازاریان حل نمایند. این‌گونه بود که بازار بیش از پیش گرایش خود را به سمت انقلاب تسریع بخشید.

#### فرجام سخن

محمدرضا پهلوی چنان گرم قدرت بود که اقداماتی که هرچه بیشتر او را به سمت سرنگونی پیش می‌برد، درک نمی‌کرد. قطعاً یکی از اقداماتی که در سرعت انقلاب تأثیر بسیار نهاد، تأسیس حزب رستاخیز و تأکید بر آن بود. اگرچه محمدرضا پهلوی بسیار دیر این مسئله‌ی اساسی را درک نمود. او تنها آن زمان که کتاب «پاسخ به تاریخ» را می‌نگاشت، دریافت راهی که پیموده از اساس اشتباه بوده است. به زبان دیگر، تأسیس حزب رستاخیز از جمله بسترهای سلبی انقلاب اسلامی بود. سلبی از آن روی که توسط خود حکومت و با دستان حاکمان انجام می‌شد. تأسیس این حزب اقدامی فاشیستی بود که نشان از حضور حکومت در زندگی خصوصی مردم و تلاشی دوباره برای جبران ناکامی انقلاب سفید داشت.

#### پی‌نوشت‌ها:

۱. محسن مدیرشانه‌چی در مجتبی مقصودی، تحولات سیاسی-اجتماعی ایران (۱۳۵۷-۱۳۲۰)، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۸۰، ص ۲۶۶.
۲. همان، ۲۶۸.
۳. منصور مصلحی، حزب رستاخیز ملت ایران، قالبی اصیل برای آرمان ملی، آموزش و پرورش، اسفند ۵۴، شماره‌ی ۶، ص ۳۲۶ و ۳۲۷.
۴. محمدرضا پهلوی، پاسخ به تاریخ، نسخه‌ی book-E، ص ۲۲۹.
۵. بیانات علیاحضرت شهبانو درباره‌ی حزب رستاخیز ملت ایران، نگین، شماره‌ی ۱۳۲، ص ۶۱.
۶. صحیفه‌ی امام خمینی، ج ۳، ص ۷۱.
۷. یرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، تهران، ترجمه‌ی کاظم فیروزمند و دیگران، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷، ص ۴۰۷.

منبع: برهان

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۳۲۷۵۷/شاه-سقوط-رستاخیز-جزیره-پاپ-کمک>